

انتقاد کتاب

بهترین اشعار هنری لانگ فلو

ترجمه از چهل و چهار قطعه کوتاه شاعر امریکائی در اسفندماه سی و هفت منتشر گردید. مترجم این مجموعه دکتر محمد علی اسلامی و ناشر مجله سخن میباشد که ظاهراً این نوع نشریه‌ها را زیر نظر (!) سیروس پرهام قرار داده است. کتاب بسیار نفیس و زیبا کاغذ آن خوب و گران قیمت حروف سالم و نو و جلد کتاب و صحافی آن تمیز است.

از قراری که معلوم میشود اشعار لانگ فلو شماره اول از نشریه‌های دوزبانی مجموعه شعر دنیای جدید است و اگرچه این کتاب از انتشارات سخن است لیکن با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین تهران و نیویورک چاپ شده است که گویا مجله و مؤسسه مذکور در امور مالی هم وابستگی و ارتباطی داشته باشند. در هر حال در صفحه اول و در پیشانی کتاب یعنی آنجا که زودتر بچشم خواننده میخورد اعلام و اعلان گردیده است «زیر نظر سیروس پرهام» و سپس نیز آقای پرهام مقدمه کوتاهی اما بسیار «غیر معقول» مرقوم کرده‌اند و وصف اخیر این مقدمه خصوصاً پس از توضیحاتی که از مترجم اشعار شنیده شد زیاد تر ظاهر گردید.

مانظریات و انتقادات خود را در مورد این کتاب در دو قسمت بیان میکنیم قسمت اول آنچه مربوط به ناشر یا باصطلاح سرپرست ادبی و زیر نظر گیرنده (!) کتاب است و قسمت دوم درباره ترجمه اشعار و مقدمه مترجم: و اینک قسمت اول انتقادات ما:

رسم مؤسسات بزرگ چاپ و نشر کتاب در دنیای معاصر اینست که در رشته‌های مختلف فرهنگ و ادب مانند شعر و فلسفه و روانشناسی و اقتصاد و تاریخ و هنر و غیره یک سلسله نشریات منظم و مرتب تهیه میکنند و هر یک از این رشته‌ها را زیر نظر یکی از شخصیت‌های دانشمند و با صلاحیت (اتوریته Authority) آن رشته که معروفیت دارند و مورد قبول میباشد

قرار میدهند مثلاً در فرانسه مؤسساتی از قبیل ان. ار. اف یا پرس او نیورسیته یا غیره نشریات ادبی کلاسیک یا تاریخ هنر یا رمان را با مسئولیت و نظارت شخصیت‌های فرهنگی مانند آندره مالرو آندره موروآ و ژرژ دو هامل منتشر می‌سازند و یا خانم مارتا فولی از سال ۱۹۴۲ تا حال به جمع آوری و چاپ بهترین داستانهای کوتاه امریکائی در هر سال پرداخته است و نظر و تجربه او در این امر مورد پسند همه می‌باشد.

مجله سخن نیز بتقلید از این رویه مجموعه شعر دنیای جدید را زیر نظر آقای سیروس پرهام قرار داده است. اما چه تقلیدی! این نشریات در صورتی که ادامه یابد یک سلسله کارهای ترجمه خواهد بود که با ذوق و اطلاعات مترجم در زبان اصلی و مطالعات و سوابق شخص او ارتباط کامل خواهد داشت و نقش کسی که با اصطلاح جریان کار را زیر نظر قرار میدهد مبهم بنظر میرسد. در مجموعه مورد نظر اعلام شده است ترجمه دکتر محمد علی اسلامی. ولی ممکن است یک ترجمه را دو یا چند نفر متفقاً و با شرکت یکدیگر انجام بدهند و در آن موقع باید اعلام گردد ترجمه پرویز و پروین و پرهام و پژمان - اما از نوشته پشت کتاب و از توضیحات مترجم که ذکر خواهد شد بسادگی چنین بر می‌آید که کار ترجمه فقط متعلق به دکتر محمد علی اسلامی است و دیگران حتی آقای سیروس پرهام که مجموعه زیر نظرشان تهیه شده است نقشی در ترجمه نداشته‌اند مگر نقشی زیان بخش و خراب کننده چنانکه خواهد آمد. مقدمه آقای سیروس پرهام بسیار جالب است. مینویسند: «مجموعه... کار یک تن و چند تن نیست کار چندین کس است. بارها شده که برای درک معنای چند عبارت کوتاه چند تن گردهم آمده و ساعتها گفتگو کرده‌اند و بارها شده که درمانده‌اند و از متبحران خارجی مدد خواسته‌اند و باز هم گروه‌هایی ناگشوده مانده است. با اینهمه کاری که از پیش رفته بی نقص و عیب نیست... از اینرو وظیفه است که از جانب خود و مترجمان از خانم کاترین میلن و آقایان دکتر هارولد بلاجت و کارلوس بیکر و دیتوس اسمیت و دینا پرات و فتح‌الله مجتبائی و خاصه آقای منوچهر انور که بدون همکاری مشتاقانه و راهنمایی‌های سودمند ایشان پایان این کار امکان ناپذیر بود سپاسگذاری نمایم.» اما جریان کار ترجمه درست عکس آنست که نوشته‌اند و تفصیل آن خواهد آمد. آقای سیروس پرهام مقدمه هم با انگلیسی مرقوم فرموده‌اند که آنهم جالب بنظر میرسد و

حتی جالب‌تر از مقدمه فارسی است. در این مقدمه اولاً کار ترجمه و «نشر» مجموعه شعر دنیای جدید» را با هم در آمیخته‌اند ثانیاً آقای پرهام شخصیت مترجم را نیز در شخصیت خود حل و هضم فرموده‌اند و ثالثاً اعلام داشته‌اند که شخصاً و باتفاق آقای منوچهر انور که کمک بزرگ و مشوق اساسی ایشان محسوب می‌شوند بر روی هر صفحه از ترجمه کار کرده‌اند و چنانچه آقای انور نبودند اینکار برای ایشان مایوس‌کننده بنظر می‌رسید! گویا این مقدمه در دیگر نشریه‌های مجموعه مورد بحث هم چاپ خواهد شد و منظور این است که خواننده احتمالی آمریکائی فقط آقای پرهام و مجله سخن را بشناسد!

و اما تفصیل و توضیح مطلب: تا آنجا که اطلاع داریم آقای سیروس پرهام چندی در امریکا بسر کرده‌اند و بزبان انگلیسی نیز آشنائی دارند. اما همه اینها مانع از این نیست که مایا هر ایرانی دیگری که عادت به سر کردن در کتابها دارد از خودش سؤال کند آقای سیروس پرهام چه صلاحیتی دارند که ترجمه مجموعه‌های شعری را زیر نظر بگیرند آیا ایشان در زبان و ادبیات امریکائی و زبان فارسی چنان شخصیت صالح و مورد قبولی هستند که سرپرستی ادبی این ترجمه‌ها را عهده‌دار شوند؟

ثانیاً خانم کترین میلن و آقایان دکتر هارولد بلاجت و کارلوس بیگر و دیتوس اسمیت و دینا پرات خارجیانی (احتمالاً امریکائیانی) هستند که بزبان آمریکائی (انگلیسی) و احتمالاً با ادبیات آمریکا واردند. اما روشن است که نمیتوانند در ترجمه فارسی اشعار بترجم کمک نمایند بنابراین باید باین فکر افتاد که این حضرات در توضیح و تفسیر اشعار لانک فلو بترجم کمک کرده‌اند و آن جلسات کذائی را که در مقدمه فارسی ذکر شده تشکیل داده‌اند و ساعات زیادی برای درک معنای يك عبارت کوتاه صرف وقت کرده‌اند و باز هم گره‌هایی ناگشوده مانده است. اما متأسفانه این استحضان هم صحیح نیست و همه میدانند که لانک فلو از شعرای اولیه ادبیات آمریکائی است که از لحاظ سادگی و روانی اشعار و نداشتن مفاهیم و معانی پیچیده و کنایه و استعاره و غیره شاید بارودکی قابل مقایسه باشد. هر کس اجمالاً تاریخ ادبیات و شعرای آمریکائی را خوانده باشد میدانند که اشعار لانک فلو در سادگی و روانی ضرب‌المثل است و هر بچه آمریکائی آنرا درک میکند بنابراین چگونه میتوان منظور را دریافت و آنچه بعنوان مقدمه بر ترجمه

اشعار لانك فلولو نوشته اند توجیه نمود. ما بعنوان يك خواننده ازد کتر محمد علی اسلامی تفصیل و جریان کار ترجمه اشعار را سوال نمودیم و پرسیدیم آیا کسانی که در مقدمه آقای پرهام نام برده شده اند اعم از خارجی یا ایرانی بشما کمکی نمودند. «دکتر اسلامی جواب داد «من ترجمه اشعار را شخصاً و راستاً انجام و با تمام رساندم و سپس آنرا تسلیم ناشران کردم» باین ترتیب تمام جریان روشن میگردد و معلوم میشود که «مجله سخن» و آقای سیروس پرهام برای کسب حیثیت و عنوان این اسامی را بیخود و بی جهت در مقدمه آورده اند و خواسته اند با تقلید از نشریه و بنگاههای خارجی اهمیت بیشتری برای اینکار قائل شوند و چه تأسف آور است که در همه امور ما ظاهر سازی و ریا و تقلید سبکسرانه حکومت میکند و در این راه از فریب دادن مردم هم دریغ نداریم «اسنوبیسم» با موضوع در کار چاپ و نشر و مقدمه نویسی این کتاب بچشم میخورد. و آخرین مطلبی که باید ذکر نمود و بحساب ناشر گذارد غلطهای چاپی است. البته در آخر کتاب يك غلط نامه هم آورده اند ولی چه فایده؟ وقتی افریقای غربی افریقای عربی میشود و نه تنها حروف بلکه کلمات فارسی و لاتین جای خود را عوض می کنند یکباره بکار مترجم لطمه وارد میگردد.

قسمت دوم انتقادات ما در مورد ترجمه اشعار و مقدمه مترجم میباشد: دکتر محمد علی اسلامی تحصیلات عالی خود را در فرانسه تمام کرده مدتی در انگلیس بسر برده و علاوه بر اینها خود بفارسی شعر میسراید و دارای نثری شاعرانه است. ترجمه اشعار لانك فلولو رو بهمرفته سلیس و روان و زیبا از کار درآمده و از اصطلاحات ادبی و تشبیهات و استعارات شاعرانه که در ادبیات کهن فارسی بچشم میخورد بی نصیب نمانده. اسلامی گاهی بجای يك «مصرع» عبارت ساده قرار میدهد و گاهی برای توضیح يك عبارت کوتاه جمله بفارسی میآورد. زبان فارسی از حیث داشتن ترجمه های شعرای خارجی چندان غنی نیست و ما تصور میکنیم اگر کار اسلامی را که هم از لحاظ شناساندن لانك فلولو بخواننده و متتبع ایرانی و هم از لحاظ يك ترجمه خوب و روان دارای ارزش است دیگران نیز دنبال کنند بسیار مناسب خواهد بود.

ولی در عین حال انتقاداتی هم به مقدمه اسلامی و ترجمه اشعار او داریم راقم سطور با بضاعت مزجاتی که در زبان انگلیسی دارد کوشش کرده است

سلیقه خودش را در ترجمه یا انتخاب کلمات و اصطلاحات در کار انتقاد مداخله ندهد و تنها بر روی نکاتی انگشت گذارد که منجز و روشن باشد، اما با اینهمه هرگز این تصور را بخود راه نداده که همه انتقادات او صحیح و وارد باشد.

و اما انتقادات ما: بزعم بعضی از کارشناسان شعر و ادب آمریکائی هنری وادزورث لانگ فلوو سرشناس ترین شاعر آمریکائی است. هفتاد و پنجمین سال تولد او را در ۱۸۸۲ در همه مدارس آمریکا جشن گرفتند و چند ماه بعد که در گذشت سر اسر آمریکا درسوزو سوک فرورفت. اما از این نظر که بگذریم لانگ فلوو از پایه گذاران کاخ شعر آمریکائی است و همان نقش را که رود کی و عنصری در ایجاد و بنیان گذاری شعر فارسی داشتند لانگ فلوو در آمریکا و در بین عده مهاجر اروپائی که ضرورتاً از فرهنگ و ادب اروپا دور و مهجور مانده بودند داشت. لانگ فلوو بسبب تبحر در فرهنگ اروپائی و سفر های چندی که به اروپا کرد و ترجمه هایی که از آثار ادبی اروپا نمود؛ فرهنگ و ادب اروپائی را به آمریکا وارد کرد. او برای انتخاب موضوع مدل قیافه سازی و سبک اشعار خود به اشعار و ادبیات اروپائی مراجعه مینمود و باین ترتیب در بنیان گذاری کاخ شعر و نظم آمریکائی سهمی داشت. اما از این نقش اساسی شاعر در ترجمه حال و معرفی او یعنی مقدمه اسلامی چیزی بچشم نمیخورد.

اسلامی مینویسد: «شعرهای لانگ فلوو بر دو نوع است نخست منظومه های تمثیلی بلند که در طی هر یک سر گذشتی گفته می آید، صحنه ای توصیف میگردد و سپس نتیجه اخلاقی گرفته میشود. دوم قطعه های کوتاه که شامل وصف الحالها و یا نظاره ها و تأمل های اوست در حال مردمان و طبیعت ... ارزش لانگ فلوو بیشتر بمنظومه های بلند اوست مانند محصل اسپانیائی و او نجلین. بدبختانه ترجمه آنها از حوصله این مجموعه خارج بود و به ترجمه برگزیده از قطعه های کوتاه او اکتفا شد.» اینجانب درست عقیده مخالف د کتر اسلامی را دارم و تا آنجا که بیاد میاورم بنظر ناقدین امریکائی اشعار و منظومه های بلند لانگ فلوو با استثنای قطعه «Hiawatha» را بسختی میتوان بهترین اشعار او دانست. لانگ فلوو شعری بزرگ ننوشته است زیرا در زندگی و روح آدمی ارتفاعات و اعماقی وجود دارد که سر گرمی شاعر مادر کنار آتش

و کتابخانه نمیتوانست آنها را احساس نماید. و ارزش اشعار لانگ فلوو زیادتر در همین قطعات کوچکی است که دکتر اسلامی ترجمه کرده است. تازه اگر تسلیم عقیده اسلامی بشویم باز هم این ایراد وارد است که آیا بهتر نبود برای معرفی لانگ فلوو لا اقل سه چهار منظومه بلند او را نیز ترجمه میکردیم؟ شاید لازم بتذکر نباشد که اینجانب از اینکه در همه جا نام شاعر را لانگ فلو بجای لانگ فلوو نوشته اند و در یک جا هم اسم اولش اشتباه نوشته شده و نام موطنش نیز اشتباه تلفظ گردیده ذکر می آورم.

و اینک میپردازیم بمتن ترجمه اشعار:

در قطعه چامه زندگی در مصرع پنجم *Life is earnest* زندگی بازی نیست ترجمه شده. مترجم برای کلمه *earnest* تقریباً در هیچ کجا معادلی بزبان فارسی نیافته اند.

در قطعه رد پای فرشتگان در مصرع نهم: *Forms of the departed* کالبد (!) رفتگان ترجمه شده است و حال آنکه *Form* بمعنی شکل و شبیح است نه کالبد. در قطعه روز اردیبهشتی سطر سوم *Wood* بدشت تعبیر شده است.

در سطر نهم از قطعه دمیدن خورشید بر تپه سار عبارت *Shifting glance* به گونه گون میشوند ترجمه شده است! و در سطر بیستم کلمه *Current* تنداب ترجمه شده که اولاً معلوم نیست *Current* با توجه به مصرع قبلی و بعدی و مفهوم آن بمعنی باد نباشد و ثانیاً تنداب بنظر حقیر در زبان فارسی مهجور است و کمتر بکار میرود. ترجمه مصرع ۲۲ همین قطعه عجیب بنظر میرسد: *The woods were bending with a silent reache*: درختان بیشه خاموش به تنعم سر خم کرده بودند. زیرا مفهوم مصرع روشن است و شاعر میخواهد بگوید در اثر وزش باد درختان بارامی خم میشدند و سر شاخه های آنها یکدیگر یا چیزهای دیگر را لمس میکرد. اما معلوم نیست مترجم اولاً کلمه بیشه و ثانیاً قید یا صفت به تنعم را از کجای متن آورده است. در سطر ۲۴ همین قطعه *gentle swell* وزش نرم ترجمه شده است در حالی که منظور اینست که صدای ناقوس بارامی بلند میشد. و بالاخره در مصرع ما قبل آخر بجای *Dim* آلودن آورده شده در حالی که منظور شاعر و مفهوم کلمه با وضوح تمام تیره ساختن است.

مادر خصوص ترجمه form به کالبد (!) و افزودن قید باصفت به تنعم با مترجم صحبت کردیم تا شاید قانع شویم اما در کتر اسلامی گفت این دو ترجمه از من نیست. و معلوم میشود هیئت محترمی که در مقدمه ناشر از زحماتشان قدردانی شده است و خود سرپرست ادبی مجموعه اصلاحاتی از این قبیل نیز در متن ترجمه بعمل آورده اند! خدا توفیقشان بدهد. در قطعه رسالت:

After the evningsclose تنگ غروب ترجمه شده در حالی که مفهوم پس از غروب آفتاب است. و roar که غرش یا زمزمه جنگل باشد به زار زار تعبیر گردیده. در قطعه آهنگرده: honest sweet به عرق آبرو ترجمه گردیده و بجای اینکه مثلاً ترجمه شود در چشم همه مردم نگاه میکنند نوشته اند با سر بلندی میزید. و بالاخره در مصرع ماقبل آخر کلمه shaped را که بمعنی صورت و شکل پذیرفتن است صورت وجود یافتن ترجمه کرده اند.

در قطعه دوشیزگی در مصرع ۲۹ و ۳۰ واوهای عاطفه که در سر دو مصرع در آمده است بکلی زائد و مفهوم شعر را عوض میکند

در قطعه رؤیای برده مصرع ۲۰ کلمه خطه زائد است و معلوم نیست مترجم آنرا از کجا آورده است. و کلمه Forest بیشه زار ترجمه شده در حالی که بمعنی جنگل است.

در قطعه پل Broken reflection به عکس شکنج خورده ترجمه شده که ترکیبی مهجور و غیر مأنوس است.

در قطعه اعلام خاموشی در سطور ۶ و ۵ پس از کلمات اخگرها و چراغ حرف «را» افتاده است. و در قطعه بگناه مصرع ۲۱ صفت بجای موصوف نشسته است و غرش اقیانوس بجای اقیانوس که میگرد ترجمه شده.

در قطعه یک روز آفتابی ترجمه سطور سوم و چهارم گوا اینکه معنی را میرساند اما سلیس و زیبا بنظر نمیرسد مترجم در بعضی قطعات افعال را با فاعلهای بی جان مطابق نموده اند و از آن جمله است در صفحه ۱۵۸ که مینویسند افسانه های شمالی حکایت میکنند

در قطعه دلخستگی Long که طویل است بسیار ترجمه شده. و کلمه Such که بمعنی چنان است بسخت تعبیر گردیده و در قطعه یک سایه در مصرع دهم عبارت یکی پس از دیگری اضافه شده و در متن انگلیسی نیست. و در قطعه سرود در سطر اول قبل از بیاسای و او خدیف شده با افتاده است.

اینها مواردی بود که در مطالعه اجمالی قسمتی از ترجمه و بعضی از قطعات آن بنظر اینجانب رسید و قلمی شد ولی البته مواردی دیگر هم هست که ترجمه دکن اسلامی با سلیقه و ذوق نگارنده تطابق ندارد و چون از لحاظ ترجمه و دستور زبان ایرادی بر آن نیست و مسئله اختلاف ذوق و طبع مطرح می‌گردد تذکر آن موردی نخواهد داشت . در هر حال موفقیت مترجم آرزوی ماست و امیدواریم دکن اسلامی بتواند ترجمه‌های دیگری از شعرای خارجی در اختیار فارسی زبانان قرار بدهد .

ناصر و ثوقی



شرکت انتشارات علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی